

تجلی اخلاق

در نهضت امام حسین علیه السلام

جعفر الهادی

چکیده

در میان ابعاد گوناگون قیام امام حسین علیه السلام بعد اخلاقی و انسانی این نهضت، از ویژگی‌های برجسته‌ای برخوردار است که آن را از قیام‌ها و نهضت‌های دیگر متمایز کرده و افزون بر شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام، غیرمسلمانان را نیز به حیرت واداشته است. اهمیت این بعد اخلاقی، به سبب تضاد ظاهری آن با فضای جهاد، و جنگ و گریز در میدان نبرد و کشتن و کشته شدن است و اینکه سیدالشهدا علیه السلام اثبات کرد در این محیط نیز می‌توان پرچم اخلاق و انسانیت و آزادی را برافراشت.

امام حسین علیه السلام در رویارویی با دشواری‌های قیام، همواره رفتاری اخلاقی و انسانی داشت و در نظر او هدف متعالی و پاکیزه، تنها با وسیله متعالی و پاکیزه دست‌یافتنی بود. نهضت امام حسین علیه السلام انقلابی بر ضد اندیشه‌های منحط اخلاقی تبلور یافته در نظام اموی بود؛ یک مدرسه اخلاقی و تربیتی برای انقلابیون در طول تاریخ که به آنها می‌آموخت روش اخلاقی و انسانی، کارآمدترین روش در هدایت انسان‌هاست. این نوشتار ضمن تبیین بعد اخلاقی و انسانی نهضت امام حسین علیه السلام، جلوه‌های رفتار والای اخلاقی و انسانی حضرت را در ده محور برشمرده و پس از شرحی کوتاه بر هر یک، دستاوردهای اخلاقی و انسانی قیام ایشان را بیان کرده است.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، کربلا، عاشورا، قیام، بعد اخلاقی و انسانی.

مقدمه

قیام امام حسین علیه السلام ابعاد گوناگونی دارد؛ ابعادی چون سیاسی، اجتماعی و روان‌شناختی. در بُعد نظامی نیز آرایش جبهه امام حسین علیه السلام در برابر لشکر عمر سعد نکات قابل تأملی دارد که تحلیل و بررسی آن، مجال دیگری می‌طلبد.

در این میان، بُعد اخلاقی و انسانی این نهضت، ویژگی‌های برجسته‌ای دارد. همین بُعد قیام حسینی است که در جان جهانیان و نه فقط مسلمانان تأثیر گذاشته است، اما از مطالعه و بررسی علمی آن، اندکی غفلت شده است. در این نوشته، هر چند به طور خلاصه این بُعد از قیام سیدالشهدا علیه السلام مورد بررسی قرار گرفته و برای آن نمونه‌هایی بیان شده است. اهمیت و ویژگی بُعد اخلاقی، به سبب تضاد ظاهری آن با فضای جهاد و جنگ و گریز در میدان نبرد و کشتن و کشته شدن است؛ زیرا در چنین فضایی بحث از انسانیت و اخلاق، شاید نامناسب به نظر برسد؛ ولی در همین محیط است که حضرت حسین علیه السلام پرچم اخلاق و انسانیت و آزادی را برافراشته و ثابت کرد که در گرماگرم نبردی خونین نیز می‌توان انسان کامل بود.

مقایسه قیام امام حسین علیه السلام با دیگر انقلاب‌ها

زان به تاریکی گذاری بنده را

تا ببیند آن رُخ تابنده را^۱

برای روشن شدن چهره تابناک حضرت حسین علیه السلام باید روش‌های مرسوم در سایر نهضت‌ها را مورد مطالعه قرار داد. هر چند معمولاً در قیام‌ها شعار آزادی انسان و آزادی ملت‌ها را سر می‌دهند و پرچم‌هایی انسان از بندگی و بردگی و فساد و انحراف را برمی‌دارند و به عدالت اجتماعی و زندگی شرافتمندانه بشارت می‌دهند و به حقوق مساوی شهروندی و روابط انسانی احترام‌آمیز نوید می‌دهند، اما در کوران درگیری و فوران شعله جنگ و پس از آن، ارزش‌ها و شعارهایی که به آنها بشارت می‌دادند را فراموش می‌کنند. در چنین مواقعی است که باطن رهبران انقلاب بروز و ظهور می‌یابد و مقاصد منحرفشان آشکار می‌شود و رفتار و گفتارشان با شعارهای‌شان فاصله می‌گیرد؛ همان شعارهایی که با آن، مردم را به طرفداری خویش ترغیب می‌کردند.

اما نهضت امام حسین علیه السلام از جنس دیگری بود؛ چرا که هم در هدف و هم در وسیله، بسیار متعالی و پاکیزه بود. امام هرگز وسیله را فدای هدف نکرد و برای هدف، هیچ وسیله‌ای را توجیه نمود. در موضع‌گیری‌ها و شعارهایش طریق سلم را پیمود و در برخورد با دوست و دشمن، جوانب انسانی را در نظر گرفت.

این رفتار امام، زمانی جلوه بیشتری می‌یابد که آن را با رفتار و گفتار امویان مقایسه می‌کنیم. امویان در برابر امام حسین علیه السلام و فرزندان و اصحابش جنایاتی مرتکب شدند که پیش از آن، هیچ‌کس با دشمنش چنین نکرده بود و پس از آن نیز به وقوع نپیوست؛ اما امویان بدعتی را بنیان نهادند که چند قرن پس از عاشورا و تا امروز نیز پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در هر جای دنیا که مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند، به یاد مصیبت امام حسین علیه السلام می‌افتند.

جنایات امویان در طلیعه سال ۶۱ قمری

قلم را توان نگارش و زبان را یارای بیان آنچه در کربلا و تا حدود یک ماه پس از آن به دست امویان واقع شد، نیست؛ جنایاتی چون:

تحمیل گرسنگی و تشنگی اجباری به کودکان و شیرخوارگان و ترساندن آنها؛^۲ آزار روحی و جسمی زنان مصیبت‌دیده و به اسیری گرفتن ایشان و بردن از شهری به شهر دیگر و انتخاب دورترین و سخت‌ترین مسیر برای رسیدن به شام؛^۳ آتش انداختن به خیمه‌ها و رحم نکردن به حال بیماران و کودکان؛ به قتل رساندن قاریان قرآن و انسان‌های صالح و مؤمن؛

بریدن سرهای شهدا و حمل سرها در مقابل چشم خانواده‌های‌شان از محلی به محلّ دیگر؛^۴ دواندن اسب بر پیکرهای شهدا؛^۵ و...

اما امام حسین علیه السلام با تحمل همه این مصیبت‌ها، برخوردی اخلاقی و انسانی داشت؛ آن هم در عالی‌ترین درجه آن. برخی از جلوه‌های این رفتار امام از این قرار است:

۱. شفاف‌سازی اهداف قیام و مسامحه نداشتن در این زمینه

معمولاً رهبران قیام برای جذب حداکثری، سعی می‌کنند آینده قیام را بسیار مثبت و امیدآفرین جلوه دهند و دست به تبلیغات دروغ و فریب مردم می‌زنند. اهداف حقیقی و نیت درونی خود را پنهان کرده و اهدافی رؤیایی و آرمانی پیش چشم مردم می‌گذارند و مردم را در جریان مشکلات و خطرات پیش رو قرار نمی‌دهند تا مردم از اطرافشان پراکنده نشوند؛ اما امام حسین علیه السلام چنین نکرد و کسی را نفریفت؛ بلکه از همان ابتدا هدف نهضت را اعلام نمود و مسیر را برای همگان روشن ساخت و فرمود که سرانجام کار، شهادت و کشته شدن در راه خداست. آن زمان که تصمیم به خروج از مکه گرفت، به تبیین اهداف و مسیر قیام پرداخت و در منازل و زمان‌های مختلف تا شب عاشورا و روز عاشورا^۶ و حتی با نوشتن نامه، اهداف قیام را تبیین می‌فرمود.^۷

۲. ترخّم و لطف به دشمن

معمولاً در فضای جنگ، طرفین نبرد تلاش می‌کنند تا به هر وسیله، به یکدیگر ضربه وارد کنند و موجبات ضعف و سُستی یکدیگر را فراهم آورند و چنین فضایی با اموری چون: رحمت و عطف و مهربانی، آن هم به دشمن بیگانه است و ظاهراً تا می‌توان، باید بر بی‌رحمی و خشونت افزود و از شفقت و دلسوزی کاست. امام امام حسین علیه السلام خلاف این تصور را به همه نشان داد و با کسی که سدّ راهش شده و قصد جان‌ش را کرده بود، باب گفت‌وگو و نصیحت را باز نمود. نقل است در مسیر حرکت به سوی کوفه، به برکه‌ای رسیده و توقف کردند. حضرت دستور دادند تا آب بنوشند و به اسب‌ها آب بدهند و هر چه ظرف دارند، پُر کنند. گویا حضرت آینده را پیش‌بینی می‌کرد.

در ادامه مسیر با «حرّ بن یزید ریاحی» روبه‌رو شد که در رأس هزار اسب‌سوار بود و

مأموریت داشت تا حضرت و کاروانش را محاصره کرده و حرکتشان را متوقف کند و ایشان را هر جا که هست، نگه دارد تا دستور بعدی از سوی ابن زیاد برسد. حرّ و سربازانش تشنه و گرسنه بودند و مشک‌هایشان خالی شده بود و حتی بر برخی حالت غشّ غلبه کرده بود. امام حسین علیه السلام به اصحاب فرمود: به ایشان آب بدهید و روی اسب‌هایشان آب پاشید تا خنک شوند. ظرف‌هایشان را نیز از آب پُر کنید. حضرت حتی با دست خویش مشغول سیراب کردن برخی از افراد سپاه و اسب‌هایشان شدند.^۸

شاید برخی بگویند اگر حضرت به ایشان آب نمی‌داد، تشنگی آنان را هلاک می‌کرد و امام علیه السلام همان‌جا پیروز جنگ شده بود و شاید سرنوشت کربلا تغییر می‌کرد و سرها بالای نی نمی‌رفت و خانواده امام علیه السلام به اسارت برده نمی‌شد و... اما باید دانست که امام حسین علیه السلام اعتقادی به پیروزی به قیمت زیر پا گذاشتن اصول انسانی نداشت و به نظر مبارک ایشان، هدف وسیله را توجیه نمی‌کرد. در ضمن امام با انجام این کار، مقدمات هدایت و توبه حُرّ را فراهم کردند. این جاست که حضرت هدایت را بر پیروزی ظاهری خویش ترجیح می‌دهد و پیش از جسم‌ها، دل‌ها را فتح می‌کند.

۳. عنایت خاصّ به یاران

معمولاً رهبر یک جنبش و نهضت، در گرماگرم جنگ و در میدان نبرد، عناصر زیردست خود را فراموش می‌کند و در رسیدگی به ایشان و جویا شدن از احوالشان اهمال می‌کند و به کارهای دیگری که به نظرش مهمتر است و در اولویت قرار دارد، رسیدگی می‌کند و نهایتاً مراقب اقوام

معمولاً رهبران قیام برای جذب حداکثری، سعی می‌کنند آینده قیام را بسیار مثبت و امیدآفرین جلوه دهند و دست به تبلیغات دروغ و فریب مردم می‌زنند.

خانواده خویش است. اما حضرت حسین علیه السلام اصحاب و یارانش را حتی در میدان جنگ فراموش نکرد و همان طور که در وسط میدان صورت به صورت فرزند رشیدش علی اکبر علیه السلام گذاشت، صورت به صورت «جون» نهاد؛ برده‌ای سیاه پوست، اما روشن ضمیر که در ابتدای امر تحت اختیار صحابی گران قدر رسول خدا ابوذر غفاری بود، ولی همراه امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و سپس کربلا آمد. ظهر عاشورا در هنگامه درگیری به محضر امام حسین علیه السلام آمد و اجازه میدان طلبید. حضرت به او فرمود: تو از جانب من مأذونی، اما همراه ما شدی تا زندگی آرامی داشته باشی؛ پس خودت را گرفتار مکن و از این سرزمین بیرون برو و خودت را نجات بده!

جون عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا در آرامش و راحتی کنارتان باشم و در سختی و گرفتاری رهای تان سازم؟! درست است که رنگم سیاه است و بدنم بوی بدی دارد و نسب و حسب سرشناسی ندارم، اما به خدا قسم از شما جدا نمی شوم تا این خون سیاه من با خون شما مخلوط گردد. پس دعا کنید تا خداوند روسفیدم گرداند و بدنم معطر گردد و با نیک سرشتان محشور گردم.

او به میدان رفت و پس از به هلاک رساندن بیست و پنج نفر از دشمن روی زمین افتاد. امام حسین علیه السلام بالای سرش آمد و فرمود: خدایا! در دنیا و آخرت روسفیدش کن و بویش را خوش قرار بده و او را با محمد و آل محمد محشور کن و میانشان انس و الفت ایجاد نما.^۹

فرد دیگری که مورد عنایت مخصوص سرور شهیدان قرار گرفت، غلام تُرکی به نام «واضح» بود که وقتی امام حسین علیه السلام در میدان بالای سرش آمد، گفت: چه کسی مانند من است؟! چه کسی این افتخار نصیبش می شود که حسین علیه السلام دست در گردنش اندازد و گونه روی گونه اش گذارد؟! این را گفت و روحش به ملاء اعلیٰ پر کشید.^{۱۰}

آیا رهبری چنین متواضع و آگاه و متوجه به همه امور را می توان در طول تاریخ یافت؟ او که میان اقوامش و دیگران تفاوتی نمی نهاد و به غلامش همان شفقتی را نشان می داد که به فرزندش ابراز نمود.

۴. وفای به عهد

رهبران انقلاب‌ها در دنیا در ابتدای امر وعده‌های بسیار می‌دهند، اما بعدها یا فراموش می‌کنند یا خود را به فراموشی می‌زنند. اما حضرت حسین علیه السلام به تمام وعده‌هایش جامه عمل پوشاند. در نظر ایشان فضیلت‌های انسانی، مهم‌تر از پیروز شدن بر دشمن بود؛ هرچند خودش به عنوان مدافع حق در این میان دچار خسارت دنیوی شود.

مردی به نام «ضحاک بن عبدالله مشرقی» به محضر امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: یا حسین! من به اردوگاه شما می‌آیم و در کنار تان می‌جنگم، اما تا زمانی که جنگجویی از شما باقی باشد و وقتی بینم که تنها شُدی و کسی نمانده، من نیز شما را رها کرده و می‌روم. حضرت فرمود: مانعی نیست. ظهر روز عاشورا وقتی امام حسین علیه السلام را تنها و بی‌یاور دید، به امام عرض کرد که وقت عمل به تعهد فرا رسیده است. امام فرمود: آری، تو آزادی و می‌توانی بروی و خودت را نجات دهی. او نیز اسبش را از خیمه بیرون آورد و سوار شد و رفت. حضرت مکرّر به او می‌فرمود: «خدا به تو جزای خیر دهد».^{۱۱}

۵. صلۀ ارحامِ منحرف از حق

طبیعی است که انسان در درون خود، علاقه ویژه‌ای به خویشاوندانش احساس می‌کند، اما تا زمانی که او را مخالف با عقیده خود نبیند؛ زیرا در غیر این صورت از او فاصله می‌گیرد. اما سیره حضرت حسین علیه السلام چنین نبود؛ بلکه از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا همین اقوام منحرف نیز هدایت شوند و خُلق خوش را سبب هدایت ایشان می‌دانست.

طبیعی است که انسان در درون خود، علاقه ویژه‌ای به خویشاوندانش احساس می‌کند، اما تا زمانی که او را مخالف با عقیده خود نبیند؛ زیرا در غیر این صورت از او فاصله می‌گیرد. اما سیره حضرت حسین علیه السلام چنین نبود؛ بلکه از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا همین اقوام منحرف نیز هدایت شوند و خُلق خوش را سبب هدایت

ایشان می‌دانست. برای نمونه وقتی شمر بن ذی‌الجوشن امان‌نامه برای برخی خویشاوندان خود (مثل عباس بن علی و برادرانش که از طرف مادر به بنی‌کلاب می‌رسیدند) آورد، با صدای بلند فریاد کشید: کجایند فرزندان خواهر ما؟ کجایند عباس و برادرانش؟ ابوالفضل العباس علیه السلام از وی روی گرداند و پاسخش را نداد. حضرت فرمود: هر چند فاسق است، اما جوابش را بدهید. ابوالفضل العباس علیه السلام به او فرمود: ای ملعون! چه کار داری و چه می‌خواهی؟ گفت: ای فرزندان خواهرم! شما در امان هستید. خودتان را با طناب پوسیده حسین به چاه هلاکت نیاندازید و به اطاعت از امیر مؤمنان یزید درآید! حضرت عباس بن علی علیه السلام فرمود: «خدا تو و امان‌نامه‌ات را لعنت کند. آیا به من امان می‌دهی، در حالی که فرزند رسول خدا امان ندارد؟! آن‌گاه به ما می‌گویی به اطاعت ملعونین و فرزندان ملعونین وارد شویم!».^{۱۲}

۶. زنان و بانوان و جایگاه ایشان در نظر امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام به شخصیت زن مسلمان تعالی بخشید و آن را در جایگاهی که شایسته آن بود قرار داد. به ظرافت‌ها و حساسیت‌های بانوان احترام می‌گذاشت و آن را مراعات می‌نمود. زنان را با خود به کربلا نیاورد، مگر به این سبب که رسالتی مهم بر دوش ایشان بگذارد؛ نه این که از آنان به عنوان سپر انسانی، سوء استفاده کند. آنان را به کربلا آورد تا با گوش خود بشنوند و با چشم خود ببیند و پیام نهضت را به همگان برساند. به همین دلیل امام علیه السلام راضی نشد هیچ بانویی حتی برای لحظاتی در میدان نبرد حاضر شود و فرمود: جهاد از بانوان برداشته شده است.

وقتی یزیدیان سر «عبدالله بن عمیر کلبی» را به سمت خیمه امام حسین علیه السلام پرتاب کردند، مادر عبدالله سر را برداشت و آن را از خاک و خون پاک کرد. پس عمود خیمه را برداشت که بیرون برود و بجنگد که امام او را به خیمه بازگرداند. مادر عبدالله اصرار کرد که باز نمی‌گردم تا کشته شوم. حضرت فرمود: «خداوند از طرف اهل بیت پیامبر جزای خیرت دهد. به نزد بانوان بازگرد، خداوند تو را رحمت کند».^{۱۳}

در نقلی دیگر حضرت به او فرمود: ای أم عبدالله! بازگرد تو و پسرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله

هستید.

۷. رعایت عواطف انسانی

انقلاب‌ها معمولاً خالی از احساسات و عواطف پاک انسانی هستند و انقلابیون اساساً امور عاطفی و مراعات آن را مانعی بر سر راه پیروزی و موفقیت خویش می‌شمردند. ولی حضرت حسین علیه السلام به احساس و عواطف بها می‌دادند و اصلاً قیام کردند تا عواطف انسانی زنده بماند. پس چگونه می‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد؟! «عمرو بن جناده انصاری»، یاور یازده ساله امام حسین علیه السلام از خیمه بیرون آمد تا پس از به شهادت رسیدن پدر، از امام اجازه رفتن به میدان نبرد بگیرد. حضرت فرمود: پدرت لحظاتی پیش شهید شده و شاید مادرت راضی نباشد تا به میدان بروی! عمرو عرض کرد: یا ابن رسول الله! مادرم زره بر تنم کرده و به من گفته از تو راضی نمی‌شوم مگر این که مرا نزد حسین علیه السلام روسفید کنی.

امام به این احساس پاک مادر ارج و احترام نهاد و عمرو به میدان رفت و لحظاتی بعد سرش به طرف خیمه مادر پرتاب شد. مادر نیز سر فرزند را برداشت بوسید و از غبار پاک کرد و آن را به سوی سربازان عمر سعد انداخت؛ به گونه‌ای که بر اثر اصابت سر به آنان دو نفر از یزیدیان به هلاکت رسیدند؛ آن‌گاه گفت: من پیرزنی هستم نزدیک مرگ و لاغر و خمیده؛ شما را با عمود خیمه سخت می‌زنم، آن هم مقابل چشمان فرزند فاطمه پاک سرشت...؛ پس عمود خیمه را برداشت و دو نفر دیگر را به هلاکت رساند. امام حسین علیه السلام او را نیز به خیمه بازگرداند.^{۱۴}



انقلاب‌ها معمولاً خالی از احساسات و عواطف پاک انسانی هستند و انقلابیون اساساً امور عاطفی و مراعات آن را مانعی بر سر راه پیروزی و موفقیت خویش می‌شمردند. ولی حضرت حسین علیه السلام به احساس و عواطف بها می‌دادند و اصلاً قیام کردند تا عواطف انسانی زنده بماند.

۸. عفو و بخشش

این دو واژه در قاموس جنگ، کمتر به چشم می‌خورد و دشمنان کمتر یکدیگر را می‌بخشند و تا می‌توانند بغض‌ها و کینه‌ها را روی هم انباشته می‌کنند تا در میدان نبرد آن را بر سر حریف خالی کنند. اما امام حسین علیه السلام حتی از کسانی که سبب فرود آمدنش در کربلا بودند نیز گذشت کرد. آن زمان که حرّ بن یزید ریاحی تمام پیشنهادهای امام حسین علیه السلام را ردّ کرد و نگذاشت امام پیش رود یا بازگردد یا به جای دیگری برود، وقتی لطف و بزرگواری حضرت حسین علیه السلام را دید، به خود آمد و پشیمان شد و با شرمساری برای عذرخواهی به پیشگاه حضرت آمد. امام به استقبال او رفت و به او خوشامد گفت و عذرش را پذیرفت و مدال افتخاری به او داد که تا دنیا باقی است، بر تارک تاریخ می‌درخشد. حضرت به او فرمود:

«مَا أَخْطَأْتُ أُمَّكَ إِذْ سَمَّيْتُكَ حُرًّا، أَنْتَ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَ سَعِيدٌ فِي الْآخِرَةِ»؛^{۱۵} مادرت اشتباه نکرد که تو را حرّ نامید؛ چرا که در دنیا حرّ و آزاده و در آخرت خوشبخت و عاقبت به خیر هستی.

۹. هدایت، مهم‌ترین برنامه امام حسین علیه السلام

انقلاب‌ها اغلب زمانی که امر برای‌شان دشوار می‌گردد، در پی انتقام‌جویی برآمده و تمام نیرو را صرف از میان برداشتن دشمن می‌کنند. اما نهضت حسینی از این جهت نیز با دیگر انقلاب‌ها بسیار متفاوت است؛ زیرا این نهضت، نهضتی هدایت‌گر و بیدارکننده است؛ به ویژه درباره کسانی که طاغوت آنها را فریب داده.

امام حسین علیه السلام آغازکننده جنگ نبود و کار را با موعظه و نصیحت پیش می‌برد. حتی وقتی سپاه حرّ در موضع ضعف بود، ابتدا به ایشان حمله نبرد. زهیر بن قین بَجَلی به حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! جنگیدن با اینان در این حالت برای ما راحت‌تر از جنگیدن با کسانی است که بعد از این گروه می‌آیند. به خدا سوگند جمعیتی به سوی ما خواهند آمد که ما توانایی مقابله با ایشان را نداریم.

امام فرمود: من جنگ را آغاز نمی‌کنم. پس حضرت به نصیحت ایشان پرداخت و خود را به آنها معرفی کرد و از قیامت و حساب و کتاب آن بیم داد.^{۱۶} حضرت در این مسیر از هیچ

تلاشی فروگذار نکرد. حتی وقتی ناچار به جنگ شد، بیشتر دفاع می‌کرد و ضربات را دفع می‌نمود و در کشتن دشمن به قدر ضرورت اکتفا می‌کرد. امام حسین علیه السلام آن قدر که به هدایت آنان امید داشت، به کشتنشان راغب نبود.

۱۰. آزادی اراده در یاری امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام هیچ کس را مجبور به شرکت در جنگ نکرد؛ بلکه به مقتضای آیه شریفه **﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا﴾**^{۱۷} ارشاد می‌کرد و عاقبت هر دو مسیر را بیان می‌فرمود، اما انتخاب را بر عهده خود اشخاص می‌گذاشت. حتی در شب عاشورا در میان اصحاب و خانواده‌اش فرمود: «به نظر می‌رسد امشب آخرین شب زندگانی ماست. من بیعت خود از شما برداشتم و شما آزادید و می‌توانید بروید. حال که شب همه جا را فرا گرفته، هر یک از شما اصحابم دست فردی از اهل بیت مرا بگیرد و برود. خداوند به شما جزای خیر دهد. بروید و در شهرهای تان پراکنده شوید (تا اگر تحت تعقیب قرار گرفتید پیدای تان نکنند). آنان مرا می‌خواهند و اگر به من دست یابند، از تعقیب دیگران دست برمی‌دارند».



اما اصحاب حضرت گفتند که هرگز ایشان را تنها نخواهند گذاشت.^{۱۸}

یکی از اصحاب امام علیه السلام به نام «محمد بن بشر حضرمی» وقتی خیر اسارت پسرش در مرزری را شنید، گفت: این اتفاق را به خدا واگذار می‌کنم؛ دوست ندارم او اسیر بشود. وقتی امام حسین علیه السلام سخن او را شنید فرمود: «خداوند تو را بیمارزد؛ بیعت خود را از تو برمی‌دارم، پس برو و کار آزادی فرزندت دیگری برود».

را پیگیر باش.» محمد بن بشر عرض کرد: یا ابا عبدالله! درندگان مرا زنده بخورند اگر من از شما جدا شوم! امام فرمود: «پس این لباس‌ها و پرده‌ها (که قیمتش به هزار دینار می‌رسید) را بگیر و به پسر توده تا برود و کار آزادی برادرش را سامان دهد.»^{۱۹}

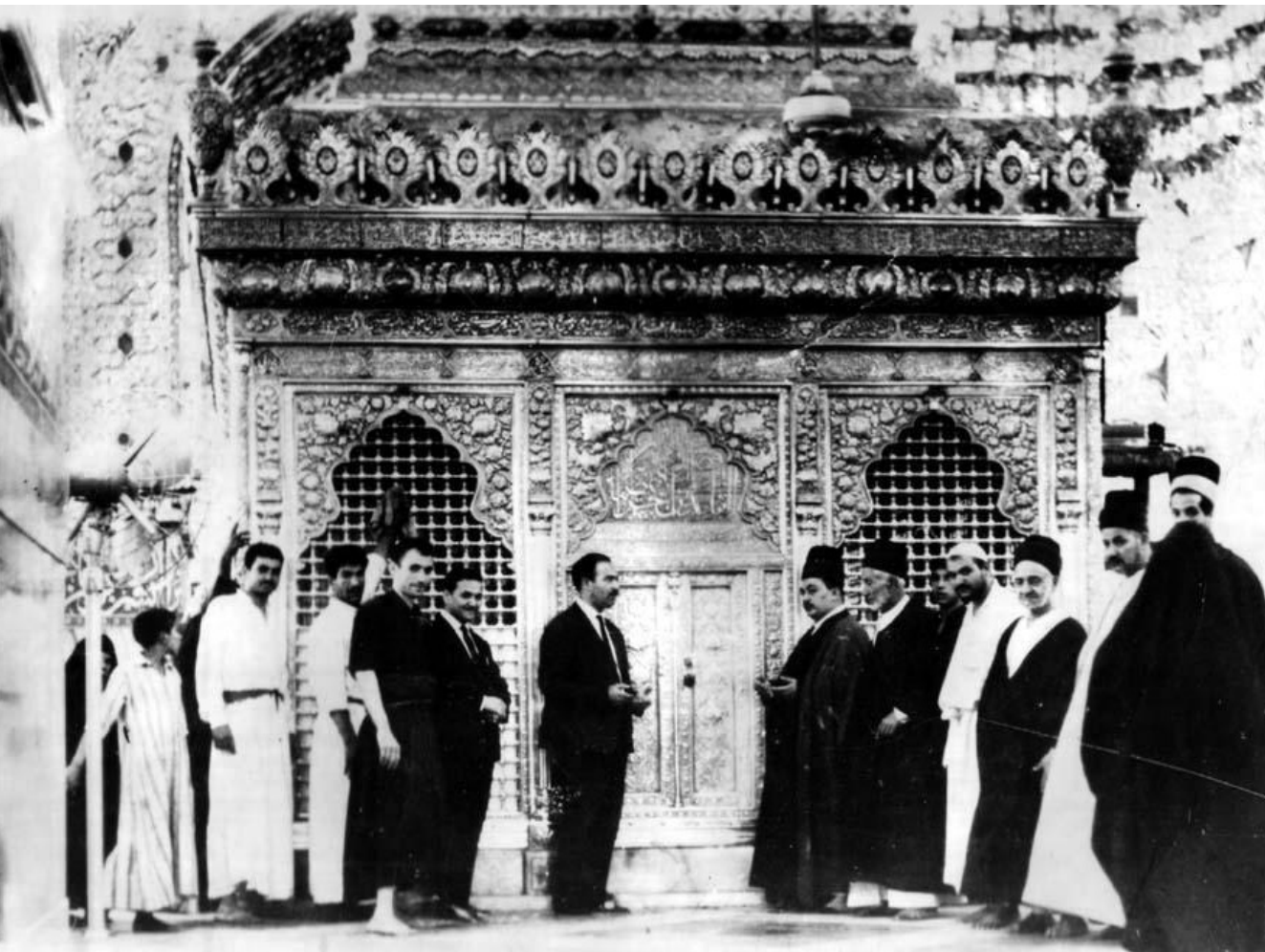
دستاورد های اخلاقی نهضت حضرت حسین علیه السلام

۱. نهضت امام حسین علیه السلام صرفاً یک قیام و انقلاب سیاسی یا نظامی بر ضد حکومت ستمگر وقت نبود؛ بلکه این انقلابی علیه تفکرات منحط اخلاقی متبلور یافته در نظام اموی بود. امام حسین علیه السلام درباره یزید بن ابی سفیان فرمود: «یزید شارب خمر و مرتکب فجور است؛ قاتل نفس محرمه است و مثل من با مثل او بیعت نمی‌کند. زمانی که امت مبتلا به حاکمی مثل یزید شود، باید با اسلام خدا حافظی کرد.»^{۲۰}

۲. نهضت امام حسین علیه السلام یک مدرسه اخلاقی و تربیتی برای انقلابیون در هر زمان و مکانی است. مدرسه‌ای برای هر کسی که می‌خواهد انقلابش هدفی خدایی داشته باشد. مدرسه‌ای که به انسان بیاموزد نمی‌توان به هدف مقدس رسید، مگر با وسیله‌ای شریف و مقدس و توسل به ابزار پاک؛ برعکس آنچه مسلک‌های دنیایی و غربی همچون «ماکیاولی» در باب حکومت تبلیغ می‌کنند و جز فریب و گمراهی و انحراف چیزی در پی ندارند.^{۲۱} احلال شمردن امور فاسد به بهانه دفع افسد، اشتباه و به خطا رفتن است.

۳. روش اخلاقی و انسانی، کارآمدترین روش در هدایت است و اثر آن ماندگار خواهد بود و بیش از هر روش دیگری سلاح دشمن را از کار می‌اندازد؛ چرا که اسلوب اخلاقی، سلاحی است که پیش از تأثیر در جسم، بر جان انسان اثر می‌گذارد و دل‌ها را جذب می‌کند و بزرگ‌ترین پیروزی‌ها را به ارمغان می‌آورد و دشمن خدا را رسوارتر می‌سازد. حسین علیه السلام چراغ راه بشر در طول تاریخ است و انقلاب اسلامی ایران، از قیام او سرمشق گرفت.

◆
روش اخلاقی و انسانی، کارآمدترین روش در هدایت است و
اثر آن ماندگار خواهد بود و بیش از هر روش دیگری سلاح
دشمن را از کار می‌اندازد؛ چرا که اسلوب اخلاقی، سلاحی است
که پیش از تأثیر در جسم، بر جان انسان اثر می‌گذارد و دل‌ها
را جذب می‌کند و بزرگ‌ترین پیروزی‌ها را به ارمغان می‌آورد
و دشمن خدا را رسوارتر می‌سازد.



پی نوشتها

- ۱ . دیوان پروین اعتصامی، مثنوی گره گشای.
- ۲ . امالی صدوق، ص ۲۲۸، مجلس ۳۱، حدیث ۲.
- ۳ . شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۲۰۰.
- ۴ . حسین عمادزاده، تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۹.
- ۵ . تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۵.
- ۶ . مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.
- ۷ . فضلعلی قزوینی، الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ج ۱، ص ۳.
- ۸ . تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۰.
- ۹ . سید هاشم رسولی محلاتی، زندگانی امام حسین علیه السلام، ص ۴۴۸.
- ۱۰ . سماوی، ابصار العین، ص ۱۸۱.
- ۱۱ . تاریخ طبری، چاپ بیروت، ج ۴، ص ۳۱۷.
- ۱۲ . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۶.
- ۱۳ . نفس المهموم، ص ۱۳۵.
- ۱۴ . تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۵.
- ۱۵ . تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۵.
- ۱۶ . محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.
- ۱۷ . انسان، آیه ۳.
- ۱۸ . تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۹۸.
- ۱۹ . تاریخ ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۸۲.
- ۲۰ . سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۸.
- ۲۱ . سید علی حسینی فرحی، النهضة الحسینیة دراسة و تحلیل، ص ۳۲۵.